

زمان، مکان و هزینه وفای به عهد

احمد باقری* / سمیه بابایی** / محسن مهدیان***

چکیده

عقد و ایقاع اعمّ از این که لازم یا جایز باشد، تعهداتی را موجب می شود که متعهد ناگزیر از ایفای آن است. ایفای تعهد زمانی ذمه متعهد را بری می سازد که طبق مفاد عقد، از حیث اوصاف و شرایط مقررّ واقع شود؛ به این معنا که الزاماً باید در زمان و مکان مورد توافق در متن عقد صورت پذیرد و در فرضی که انجام تعهد، متضمن هزینه باشد بر عهده طرفی خواهد بود که در ضمن عقد به آن تصریح شده است. اما گاه به جهاتی ممکن است عقد از حیث زمان، مکان و هزینه وفای به عهد، مطلق باشد. این مسأله مورد توجه فقیهان قرار گرفته و اختلاف نظرها و بحث های متعددی را در فروض مختلف به همراه داشته است.

بر اساس یافته های این نوشتار، جز در عقد جایز که زمان، الزام آور نیست در فرض اطلاق عقد، اصل تأدیه فوری تعهد، اصل انجام تعهد در مکان انعقاد و اصل پرداخت هزینه انجام تعهد توسط طرفی از عقد که تأدیه به مصلحت او صورت می پذیرد، مبنای پاسخ به مسائلی است که در کلیه ابواب فقهی، حقوقی و قانونی قابل طرح است.

کلیدواژه: وفای به عهد، متعهد، متعهد له، زمان، مکان، هزینه

۱- طرح مسأله

تعهد، صرفنظر از این که برخاسته از اراده و قصد باشد یا ناخواسته و قهری به وجود آمده باشد، سرانجام باید به پایان برسد و ساقط گردد. نباید پنداشت که متعهد برای همیشه مدیون و مشغول الذمه باشد، چه آن که اشتغال ذمه، یک امر عارضی است و پرواضح است که امر عارضی، دائمی نخواهد بود. از اینرو در نظام های حقوقی، سقوط تعهد و اسباب آن سرفصلی مهم در حقوق تعهدات به شمار می رود که بن مایه و زیربنای قوانین مدنی را تشکیل می دهد.

در آموزه های فقهی نیز فقیهان به فراخور بحث، در ابواب مختلف از راه های پایان دادن تعهد سخن گفته اند (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۰۳: ۸۷/۴).

وفای به عهد، اولین و مهم ترین سبب برای زوال تعهد محسوب می شود که از آن به تأدیه، ایفای تعهد، ادا، اجرا، پرداخت و انجام تعهد تعبیر می شود. تأدیه وقتی محقق می شود که موضوع تعهد اعم از انتقال مال از سوی متعهد به متعهد له، یا انجام فعل به گونه ای باشد که دیگر تعهدی در قبال دائن و طلبکار نداشته باشد (مراغه ای، ۱۲۹۷: ۵۵۲/۲، عنوان ۷۲).

اما سخن در این است که متعهد، چه وقت و در کجا ملزم است که تعهد خود را ادا کند؟ و در فرضی که ایفای تعهد مستلزم هزینه باشد، کدام یک از طرفین تعهد، مسئول پرداخت آن هستند؟ در جستار، حاضر این مسأله در دو فرض تصریح به اوصاف یاد شده در متن عقد و اطلاق آن، بر پایه آموزه های فقهی و قواعد و اصول ناظر به حقوق تعهدات در فقه امامیه مورد بررسی قرار می گیرد.

۲- زمان وفای به عهد

۲-۱- اصل تأدیه فوری تعهد

اقتضای هر تعهد، پرداخت فوری و بدون تأخیر آن است. مقصود از فوریت، فوریت عرفی است که با توجه به وضعیت موضوع تعهد و متعلق آن متفاوت خواهد

بود. بنابراین وقتی فرد در ضمن یک عمل حقوقی و یا قهراً، ملزم به انجام عملی یا پرداخت دین شود، متعهد باید در اولین زمان ممکن، دین موضوع تعهد را ادا کند و فعل مورد نظر را انجام دهد تا ذمه خود را بری سازد. مثلاً در عقد بیع به محض تراضی و تعاقد و انشای ایجاب و قبول، بایع، متعهد به تأدیه مثن و مشتری موظف به پرداخت ثمن است، چه آن که اطلاق عقد، اقتضا می کند که ثمن و مثن، حال و بدون أجل باشند؛ از اینرو اگر فردی چیزی را به طور مطلق بخرد، بی آن که تأجیل ثمن یا مثن شرط شده باشد، معامله نقد محسوب می شود، درست مانند زمانی که متعاقدين، حال بودن عوضین را شرط کرده باشند (ابن ادریس، ۱۴۰۴: ۳۸۷/۲)، زیرا اطلاق عقد عرفاً به نقد بودن آن انصراف دارد و چنان چه در ضمن عقد و در متن آن، تعجیل و حال بودن هر یک از عوضین شرط شود، خود تأکیدی بر حال بودن آن است (شهید اول، ۱۴۱۴: ۲۰۲/۳).

افزودنی است که انجام فوری تعهد، متوقف بر مطالبه متعهد له نیست و در فرضی که وی ایفای تعهد می کند و مثلاً بایع مبیع را به مشتری تسلیم می کند، متعهد له یعنی مشتری نمی تواند به بهانه این که درخواست نکرده است، از پذیرش مبیع امتناع کند (خوئی، ۱۴۱۲: ۴۸/۲؛ ذوالمجدين، ۱۳۳۶: ۳۹۱/۱).

اصل پرداخت فوری دین و انجام تعهد، خود یک قاعده در حقوق تعهدات اسلام است که در نصوص روایی به آن سفارش شده و مورد تأکید قرار گرفته و در شمار واجبات محسوب می شود، تا جایی که اگر مدیون، دسترسی به دائن یا ولی او نداشته باشد، نیت اداء بر او واجب است (حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۱۳/۱۰۹-۱۱۰، باب ۲۲ از ابواب دین، حدیث ۱). علاوه بر این، اطلاق عقد نیز اقتضای تأدیه فوری دین را دارد، بلکه می توان گفت که متعاقدين هرگاه زمانی را برای انجام تعهد مقرر نمی کنند، در حقیقت بر فوری بودن پرداخت توافق کرده اند و بر مبنای مشروع دانستن شرط تبانی، گو این که طرفین آن را شرط کرده اند که در این صورت، مشمول عموم وجوب وفای به شرط خواهد بود.

قانون مدنی نیز اصل یاد شده را پذیرفته و در ماده ۳۴۴ اعلام داشته است: «اگر در عقد بیع شرطی ذکر نشده یا برای تسلیم مبیع یا تأدیه قیمت موعدی معین نگشته باشد، بیع قطعی و ثمن حال محسوب است، مگر این که بر حسب عرف و عادت، محل یا عرف و عادت تجارت در معاملات تجارتهی وجود شرطی یا موعدی معهود باشد، اگرچه در قرارداد بیع ذکر نشده باشد».

در باره حقیقت شرط تعجیل در ضمن عقد، میان فقیهان اختلاف است؛ برخی آن را تأکید دانسته اند (شهید اول، ۱۴۱۴: ۲۰۲/۳)، چه آن که عقد بدون چنین شرطی هم حال خواهد بود و مؤجل ساختن آن نیازمند تصریح در متن عقد است. برخی دیگر از فقیهان (نجفی، ۱۴۱۲: ۳۰۴/۸ و ۳۳۳) بر این نظرند که وقتی مثلاً بیع به طور مطلق منعقد می شود، بایع حق دارد هرگاه بخواهد ثمن را از مشتری مطالبه کند، درست مانند دینی که حال شده است و طلبکار هر زمان حق دارد انجام تعهد را درخواست کند؛ بنابراین تأکید در چنین حالتی بی معناست، مگر آن که گفته شود که فایده تأکید عقد به واسطه شرط تعجیل، مکلف شدن متعهد به انجام تعهد بدون درخواست متعهد له باشد. این گفته نیز پذیرفته نیست، چه آن که تقابض بدون مطالبه نیز اقتضای طبیعت عقد بیع است، به این دلیل که عقد بیع به محض ایجاب و قبول محقق می شود و لازمه آن مالک شدن هر یک از بایع و مشتری نسبت به مثنی و ثمن است. از اینرو باقی ماندن مبیع در تصرف بایع و ثمن در دست مشتری، نیاز به اذن مالکان جدید دارد که مفروض عدم اذن آنهاست؛ پس در هر حال، متعاملین باید فوراً و حتی بدون مطالبه و درخواست دیگری ادای تعهد کرده و ذمه خود را بری سازند.

وانگهی، صحت شرط تعجیل هم مورد تردید است، زیرا افراد مندرج در آن متعدد هستند و عدم تعیین، به مجهول شدن شرط و سرانجام، بطلان آن منجر خواهد شد. در این حال، اگر ادعا شود که چنانچه متعهد در اول وقت، تعهد خود را ایفا نکند متعهد

له حق فسخ دارد، قابل پذیرش نیست، چه آن که با ملاحظه متعدد بودن افراد تعجیل، عدم اجرای تعهد در اول وقت، مشمول اخلال به شرط نخواهد بود (همان).

حاصل آن که در داد و ستد وقتی شرط تأجیل و تأخیر نشده باشد، ثمن و مثن لازم است فوراً تسلیم شود؛ خواه متعهد له مورد تعهد را مطالبه کرده و خواه آن را به متعهد اعلام نکرده باشد. از اینرو متعهد له نمی تواند به دلیل عدم درخواست، از پذیرش تعهد در فرض ایفای آن، امتناع کند (خوئی، ۱۴۱۲: ۴۸/۲).

اصل تأدیة فوری تعهد، در همه ابواب فقه جریان داشته و مختص بیع نیست. مثلاً در عقد اجاره نیز به محض این که موجر، عین مستاجر را به مستاجر تحویل دهد، وی باید اجاره بها را بپردازد و در اجاره اشخاص هم مستاجر متعهد است که پس از اتمام عمل توسط اجیر، بی درنگ اجرت او را پرداخت کند (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ۳۳۳/۴).

در قانون مدنی از اصل تأدیة فوری تعهد به صراحت سخن به میان نیامده است، اما از مفهوم برخی مواد آن می توان اصل یاد شده را استخراج کرد. در ماده ۳۷۰ ق.م.آ آمده است: «اگر طرفین معامله برای تسلیم، موعدی قرار داده باشند، قدرت بر تسلیم در آن موعده شرط است نه در زمان عقد.» از این عبارت می توان دریافت که اگر طرفین معامله برای تسلیم موعدی مقرر نکرده باشند، قدرت بر تسلیم در زمان عقد شرط است. یعنی اطلاق عقد، مقتضی تسلیم در زمان عقد است که خود بیان دیگری از اصل تأدیة فوری تعهد می باشد. از مفاد ماده ۳۴۱ قانون مدنی نیز که مقرر داشته است بیع ممکن است مطلق باشد یا مشروط و نیز ممکن است که برای تسلیم تمام یا قسمتی از مبیع یا برای تأدیة تمام یا قسمتی از ثمن أجلی قرار داده شود، استنباط می شود که تعیین أجل و نسیه بودن معامله، متوقف بر ذکر أجل در متن عقد است و در غیر این صورت، هر یک از ثمن و مثن باید فوراً و بدون تأخیر تسلیم شود. بند ۳ ماده ۴۹۰ قانون مدنی که ناظر به بیان تعهد مستاجر مبنی بر پرداخت مال الاجاره است و بیان می دارد: «مستاجر باید مال الاجاره را در مواعدی که بین طرفین مقرر است تأدیة کند

و در صورت عدم تعیین موعد، نقداً باید بپردازد» به اصل تأدیه فوری تعهد اشعار بیشتری دارد.^۱

۲-۲- استثنائات اصل تأدیه فوری تعهد

اصل تأدیه فوری تعهد، عام است و همه عقود و تعهدات را فرا می گیرد، اما در سه مورد، قابل تخصیص است که منشأ آن توافق متعاقدین، عرف و حکم حاکم است.

الف- توافق متعاقدین: هنگامی که متعاملین در متن عقد موعدی را برای ادای تعهد تعیین کنند، وفای به آن لازم است؛ بنابراین اگر متعهد له انجام تعهد را قبل از فرارسیدن أجل مطالبه کند، پرداخت آن بر متعهد واجب نیست، همچنان که اگر متعهد پیش از موعد بخواهد تعهد خود را ادا کند، متعهد له حق دارد از پذیرش آن امتناع کرده و انجام تعهد را در وقت مقرر در ضمن عقد طلب کند. اما در صورتی که متعهد، دین را در موعد مقرر تأدیه نکند، طلبکار می تواند او را به انجام تعهد الزام سازد.

تعیین زمان در اجرای تعهد باید مضبوط باشد؛ یعنی زمان و أجل در ضمن عقد باید به گونه ای مقرر شود که احتمال فزونی و نقصان در آن راه نداشته باشد. از اینرو نمی توان اجرای تعهد را به زمان برداشت محصول مقید کرد، یا اجلی تعیین شود که مردّد و مشترک میان دو وقت است؛ مانند آخر هفته (که مشترک میان پنج شنبه و جمعه است)؛ مثلاً در عقد بیع اگر برای تأدیه ثمن زمانی معین شود که مضبوط نباشد، عقد بیع باطل است، چه آن که جهل به زمان، موجب جهل به ثمن خواهد بود.

گفتنی است که مؤجل کردن بخشی از ثمن و مطلق گذاردن باقی، یا نقد قرار دادن آن، خدشه ای به مع امله وارد نمی کند، زیرا انضباط و تشخیص ثمن محفوظ بوده و

۱- در قانون مدنی فرانسه به اصل تأدیه فوری تعهد تصریح نشده است، اما در حقوق کشور های عربی (ماده ۳۹۴ قانون مدنی عراق، ماده ۳۰۳ قانون موجبات و عقود لبنان و بند اول ماده ۳۴۶ قانون مدنی مصر) به اصل مذکور تصریح شده است.

دلیلی بر بطلان آن وجود ندارد؛ همچنان که اگر دو کالا در یک عقد به گونه ای به فروش رسد که یکی نقد و دیگری نسیه باشد، معامله صحیح و نافذ خواهد بود (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ۱۴۵/۳).

فقیهان شرط أجل در ضمن عقد قرض را الزام آور نمی دانند (ابن فهد حلی، ۱۴۱۱: ۴۸۲/۲؛ عاملی، بی تا: ۵۵/۵؛ کرکی، ۱۴۱۱: ۲۵/۵). از اینرو اگر در ضمن قرض برای تأدیه وام دریافت شده، موعدی مقرر شده باشد و مقرض دین را زودتر از زمان مقرر پردازد، مقرض نمی تواند با استناد به أجل مقرر از پذیرش آن امتناع کند؛ همین طور چنان چه مقرض پرداخت دین را پیش از فرا رسیدن أجل مطالبه کند، بدهکار متعهد به پرداخت آن است و نمی تواند به دلیل حال نشدن أجل، از تأدیه امتناع کند. دلیل این مهم، جایز بودن عقد قرض است (محقق اردبیلی، ۱۴۱۲: ۸۰/۹) و بدیهی است که تعهدات ضمن عقد جایز برای طرفین الزام آور نخواهد بود. احتمال دارد قانونگذار نیز موافق با نظر مشهور فقیهان، عقد قرض را جایز دانسته و درست به همین دلیل الزام آور بودن أجل، قرض را متوقف بر قرار دادن آن در ضمن عقد خارج لازم می داند. در ماده ۶۵۱ آمده است: «اگر برای ادای قرض به وجه ملزومی، أجل معین شده باشد، مقرض نمی تواند قبل از انقضای مدت، طلب خود را مطالبه کند».

با این گفته، نمی توان سخن برخی از اندیشمندان حوزه حقوق (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۴۳۵) که شرط أجل را در قرض الزام آور می دانند، پذیرفت؛ چه آن که اگر چنین باشد، تعبیر «وجه ملزم» در ماده یاد شده وجهی نخواهد داشت.

از مجموع گفته های فقیهان و مفاد ماده یاد شده می توان یک قاعده فقهی حقوقی را اصطیاد کرد؛ با این مضمون که اساساً أجل در ضمن عقد جایز، الزام آور نیست، چه آن که عقد قرض در این مسأله موضوعیت ندارد و با الغای خصوصیت، قاعده مذکور مبنایی منطقی و علمی پیدا می کند. بنابراین، شرط اجل در ضمن عقود چون وکالت، ودیعه و عاریه نیز باید به وجه ملزم باشد و صرف ذکر آن در ضمن عقد اصلی، تعهدی را به وجود نمی آورد.

ب- عرف و عادت: گاه طبیعت عقد و چگونگی اجرای تعهد ایجاب می کند که وصول دین مدتی به تأخیر افتد. برای مثال، اگر پیمانکاری تعهد کند که خانه یا سدّی بسازد، عرف معماری، موعد اجرای تعهد را معین می کند و طرف قرارداد نمی تواند اجرای فوری آن را خواستار شود یا از جهت تأخیر در انجام تعهد از او خسارت بخواهد (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۵۹/۴).

ماده ۳۴۴ قانون مدنی نیز عرف و عادت محلّ یا عرف و عادت تجارت را موجبی برای تأخیر در اجرای تعهد می داند و با وجود قطعی بودن بیع و حالّ محسوب شدن ثمن، آن را استثنایی بر اصل تأدیه فوری تعهد دانسته است.

ج- حکم حاکم: حاکم می تواند با توجه به وضعیّت مدیون، برای پرداخت دین به او مهلت دهد تا وی بتواند در آن فاصله زمانی ذمه خود را بری سازد و تعهدش را به انجام رساند. قاضی این اختیار را دارد که با وجود مطلق بودن تأدیه از حیث زمان یا حتی تأکید به حالّ بودن آن، اجرای تعهد را مؤجّل سازد. مهلت به مدیون ممکن است ناشی از ناتوانی مدیون در پرداخت (ماده ۲۷۷ ق.م) یا برخاسته از تعدیل قرارداد (ماده ۶۵۲ ق.م) باشد. گاه مدیون به دلایلی چون اعسار، تفلّیس و ورشکستگی و احياناً ناکامی اقتصادی یا رو برو شدن با حوادث غیر مترقبه و ناگهانی از انجام فوری تعهد ناتوان است، که عدالت حقوقی ایجاب می کند مهلتی عادلانه به او داده شود تا بتواند ایفای تعهد کند. بدیهی است که در صورت احراز چنین موقعیتی، عذر او پذیرفته است و دادرس با ملاحظه شرایط خاص وی، مهلتی را برای تأدیه دین قرار می دهد. گاه نیز اوضاع و احوال و شرایط اقتصادی جامعه به گونه ای متحوّل شده است که مدیون از ادای فوری تعهد ناتوان است؛ مانند بحرانی شدن وضعیّت اقتصادی کشور، یا کاهش ناگهانی ارزش پول یا به وجود آمدن وضعیّت خاصّ سیاسی که موجب اخلاص

۱- در حقوق کشور های عربی از این اختیار به «نظره المیسره» تعبیر می شود که به نظر می رسد از آیه ۲۸ سوره بقره که می فرماید: «و إن کان ذو عسره فنظره الی میسره» اقتباس شده است (سنهوری، ۱۹۵۸: ۷۸۰/۳).

در واردات یا صادرات کالا گردد به نحوی که مستقیم یا غیر مستقیم بر ایفای تعهدات مدیون مؤثر باشد، در همه این موارد قاضی می تواند از اختیار خود استفاده کند و بر خلاف توافق طرفین در متن عقد، حاکمیت اراده را نادیده انگارد و قرارداد را تعدیل کند.

افزودنی است که اختیار حاکم در مهلت دادن به مدیون اعم از این است که تأدیه مطلق و فوری باشد یا مؤجل بوده و مدیون در زمان مذکور در عقد قادر به انجام تعهد نباشد.

ناگفته پیداست که مهلت حاکم باید عادلانه و بر مبنای رعایت حال مدیون و کاستن از فشار مالی بر او باشد؛ از اینرو چنان چه مدیون در تأدیه دین با سوء نیت و به اختیار کوتاهی کند و تأخیر ناشی از تقصیر او باشد، مهلت دادن خلاف عدالت خواهد بود. اما در فرضی که مدیون ناتوان از پرداخت دین است، ملاحظه وضعیت او از سوی دادرس موجب و منطقی است و در فرض تعدیل قرارداد مهلت دادن به مدیون باید به گونه ای باشد که به دائن ضرر قابل توجهی وارد نشود، بلکه لازم است به اندازه ضرورت و به قدری باشد که بدهکار متمکن از پرداخت دین شود. در آموزه های فقهی و به دنبال آن در قانون مدنی (ماده ۲۷۷) برای مهلت مذکور مدت خاصی معین نشده و صرفاً محدود به وصف عادلانه گردیده است. بنابراین، با توجه به وضعیت دائن و مدیون از یک سو، و موقعیت اقتصادی و خاصّ جامعه از سوی دیگر، حاکم میزان ضرورت را تشخیص می دهد که ممکن است کمتر یا بیشتر از یک سال باشد.^۱

۱- در حقوق مصر نیز مهلت محدود به زمان خاصی نیست (بند ۲ ماده ۳۴۶ قانون مدنی مصر) اما در حقوق برخی کشورها مانند فرانسه حدّ اکثر مهلت یک سال قرار داده شده است. از نظر حقوقدانان این کشور آن چه که قاضی را به وضعیت مدیون آگاه می کند و به موجب آن برای پرداخت تعهد به او مهلت می دهد عبارتند از: حسن نیت بدهکار، تمایل او به ایفاء، موقتی بودن وضعیت بحرانی او، کافی بودن اموال موجود او در تأدیه دین در شرایط طبیعی، تدابیر صحیح او در انتخاب بهترین روش برای وفای به عهد، ادای تعهد در حدّ امکان، وارد

۳- مکان وفای به عهد

اگر در ضمن معامله محلّ تسلیم مورد تعهد معین شده باشد، عمل به آن طبق «المؤمنون عند شروطهم» واجب است و متعهد باید دین را در محلّی ادا کند که در قرارداد به آن رضایت داده است و در صورت تخلف متعهد، متعهد له می تواند از پذیرش آن امتناع ورزد؛ همچنان که حق ندارد تسلیم مورد تعهد را در زمانی غیر از آن بخواهد.

اما چنان چه عقد نسبت به محلّ تسلیم، مطلق باشد و قرینه عرفی بر تعیین وجود داشته باشد، مکان تأدیه، تابع عرف است (خوئی، ۱۴۱۲: ۶۰/۲)؛ مثلاً چنان چه پیمانکار توزیع فراورده های نفتی متعهد شود که در قبال تحویل مقدار لیتر مشخصی از گازوئیل، بهای معینی را دریافت کند، عرف و عادت حکم می کند که تسلیم مورد تعهد در محلّ تخلیه آن صورت گیرد، گرچه در ضمن عقد شرط نشده باشد. قانون مدنی (ماده ۲۵۵) نیز متعارف بودن امری در عرف و عادت به طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف به آن باشد، به منزله ذکر در عقد دانسته است.

اما در فرضی که محلّ ایفاء در متن عقد مشخص نشده و عرف و عادت نیز نسبت به آن وجود نداشته باشد، مسأله چه حکمی دارد؟ فقیهان در ضمن بحث از بیع سلف این مسأله را بررسی کرده و نظرات مختلفی را اظهار کرده اند:

۳-۱- الزام به تعیین محلّ تأدیه در ضمن عقد

برخی از فقیهان بر این نظرند که لازم است محلّ تأدیه در ضمن عقد ذکر شود؛ چه آن که اغراض و خواسته های افراد نسبت به محلّ تسلیم عقد، متفاوت است و چنان چه محلّ وفای به عهد معین نگردد، میان طرفین عقد اختلاف و درگیری به

وجود می آید. بنابراین، برای پیشگیری از این نزاع، واجب است مکان وفای به عهد در متن عقد شرط شود (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۳۵؛ محقق کرکی، ۱۴۱۱: ۲۳۸/۴).

ابن ادریس این نظریه را مورد انتقاد قرار می دهد با این بیان که هیچ یک از فقیهان امامیه بر این قول نیستند و روایتی نیز در این باب وجود ندارد، بلکه بر اساس آیه شریفه «أحلّ الله البيع و حرّم الربا» عقد سلّم خالی از محلّ تسلیم نیز بیع محسوب می شود و طبق «أوفوا بالعقود» وفای به آن لازم است (ابن ادریس، ۱۴۰۴: ۳۱۷/۲-۳۱۸).

۲-۳- انصراف اطلاق عقد به ایفای تعهد در محلّ عقد

گروهی دیگر از فقیهان، اشتراط محلّ تسلیم مورد تعهد را در ضمن عقد لازم نمی دانند و اطلاق عقد را منصرف به انجام تعهد در محل وقوع عقد دانسته اند (همان). عموم ادله و جوب وفای به عقد و اطلاق آنها، مستند این نظریه است؛ علاوه بر این که بنای عقلایی نیز آن را تأیید می کند. قانون مدنی در ماده ۲۸۰ همین نظریه را پذیرفته و اعلام می دارد: «انجام تعهد باید در محلّی که عقد واقع شده به عمل آید، مگر این که بین متعاملین، قرارداد مخصوصی باشد یا عرف و عادت، ترتیب دیگری اقتضا نماید».

برخی بر این نظرند که حکم ماده یاد شده با مفاد ماده ۲۱ قانون آئین دادرسی مدنی هماهنگی ندارد، چون دادگاه صالح برای رسیدگی به دعاوی، جز آن چه در قانون استثناء شده، دادگاه محلّ اقامت مدعی علیه است و در حقیقت، حکم متناسب این است که محلّ انجام تعهد نیز اقامتگاه مدیون باشد، نه محلّ وقوع عقد. علاوه بر این ماده ۲۸۰ ویژه تعهد های قراردادی است و تکلیف الزام های خارج از قرارداد مانند ردّ مال مغضوب یا مثل و قیمت آن روشن نشده است. همچنین در موردی که موضوع تعهد، انتقال یا تسلیم عین غیر منقول است، ماده ۲۸۰ با طبیعت تعهد و احکام آن منافات دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۶۳/۴-۶۵). هرچند نظر یاد شده در حقوق فرانسه و کشور های عربی، مجرا است (همان: پاورقی ۲)، اما بررسی نظرات فقیهان حاکی از عدم تفصیل است و در هر حال، محلّ انجام تعهد در فرض اطلاق و عدم قرینه عرفی،

مکان قرارداد دانسته شده است. پرواضح است که الزام های خارج از قرارداد مانند غصب، تخصصاً از مسأله خارج است (چون ماده ۲۸۰ ویژه تعهدات قراردادی است) و بر مبنای فقه امامیه که غاصب را به اشد احوال مسئول می داند، محلّ تحویل قطعاً مکانی خواهد بود که به مصلحت مالک است نه غاصب؛ که از این حیث نمی توان مبنای حقوق غربی و عربی را پذیرفت و اقامتگاه مدیون را ملاک قرار داد یا محلّ استیلا بر عین یا تلف آن را پیشنهاد داد. در فرضی که موضوع تعهد، انتقال یا تسلیم عین غیر منقول است نیز باید گفت که اطلاق ماده ۲۸۰ قابل استناد است و تحویل و تحوّل اسناد در محلّ قرارداد و احیاناً تخلیه مادّی بی تردید در محلّی خواهد بود که ملک در آنجا واقع است.

۳-۳- قول به تفصیل

گاه انجام تعهد در محلّی غیر از مکان عقد، مستلزم هزینه و تحمل مخارج اضافی است که در این صورت، لازم است محلّ تسلیم و مکان تأدیه در ضمن عقد شرط شود و در غیر این صورت، تعرّض به مکان وفای به عهد الزامی ندارد. استدلال طرفداران این نظریه همان است که قائلین به وجوب اشتراط به طور مطلق، ارائه کرده اند (این قول به شیخ طوسی نسبت داده شده، و محقق کرکی آن را قوی دانسته است: رک: محقق کرکی، ۱۴۱۱: ۲۳۸/۴).

برخی از فقیهان به گونه ای دیگر تفصیل داده اند؛ بدین ترتیب که چنان چه مکان عقد در وضعیتی باشد که متعاملین، قصد ترک آن را دارند، اشتراط محلّ انجام تعهد واجب است؛ و در غیر این صورت، عقد بدون شرط صحیح است (شهید اول، ۱۴۱۴: ۲۵۹/۳). برای مثال، اگر دو تاجر در مسافرت یا در هواپیما و کشتی معامله کنند، یقیناً اطلاق عقد را به تسلیم مورد تعهد در محلّ انجام قرارداد منصرف کردن، صحیح

نخواهد بود؛ چه آن که طرفین معامله در آنجا باقی نمی مانند، از اینرو لازم است مکان تأدیه را در متن عقد ذکر کنند.^۱

حاصل اقوال یاد شده بجز قول اول، اتفاق نظر فقیهان در انصراف اطلاق عقد به تسلیم در محلّ تشکیل قرارداد است، با این تفاوت که قائلین به تفصیل، دو مورد (تحمل هزینه و قصد ترک محلّ عقد از سوی متعاقدين) را استثناء کرده اند.^۲

از اینرو به نظر می رسد که اگر اصل کلی حاکم بر عقود در مورد اشتراط زمان انجام تعهد را تعمیم داده و مکان وفای به عهد را نیز مشمول آن قرار دهیم، در چنین حالتی به گونه ای میان نظرات مختلف ارائه شده در این مسأله جمع خواهد شد. پس می توان گفت همان طور که اقتضای عقد، حالّ بودن آن و انجام تعهد در اولین فرصت ممکن است، نسبت به مکان مورد تعهد نیز طبیعت عقد مقتضی است که ایفای تعهد در محلّی انجام شود که عقد واقع شده است؛ بنابراین عدم اشتراط مکان تسلیم، نه تنها خدشه ای به صحّت عقد وارد نمی آورد، بلکه دقیقاً مطابق توافق طرفین معامله است؛ چه آن که عدم تعیین محلّ انجام تعهد، به معنای توافق و تبانی بر استیفای تعهد در مکان وقوع عقد است. اما اگر عقد مؤجّل باشد، مانند این که معامله به شکل سلف یا نسیه واقع گردد، همان گونه که باید زمان تأدیه، مضبوط و رافع هر نوع جهالتی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱- در نظام حقوقی کشور هایی مانند فرانسه و مصر نیز قول به تفصیل ترجیح داده شده، با این تفاوت که میان عین بودن موضوع تعهد و غیر آن تفصیل داده شده است. به این صورت که اگر موضوع تعهد، عین معین باشد، تسلیم آن باید در محلّی صورت گیرد که هنگام انعقاد آنجا بوده است، اما در تعهدات دیگر، تعهد باید در محلّی وفا شود که در موقع ایفاء، متعهد در آن اقامت دارد (رازانی، تعهدات در قانون مدنی کشور فرانسه، مجله کانون، شماره ۶، خرداد ۱۳۷۷؛ سنهوری، ۱۹۵۸: ۷۸۹/۳).

۲- صاحب جواهر نیز بر این نظر است که تعیین محلّ تسلیم در متن عقد در دو فرض لازم است: نخست این که حمل کالای مورد تعهد، مستلزم صرف هزینه باشد، و دیگر این که محلّ عقد به گونه ای باشد که متعاملین قصد ترک آنجا را داشته باشند؛ در غیر این دو صورت، اطلاق عقد به محلّ وقوع آن انصراف پیدا می کند (نجفی،

باشد، مکان انجام تعهد نیز باید مشخص و معین شود؛ به ویژه در مواردی که عدم تعیین محل ایفای تعهد، موجب غرر شود.

۴- هزینه وفای به عهد

مخارج تأدیه نیز مانند مکان و زمان وفای به عهد، مشمول این قاعده کلی است که اگر در ضمن عقد، معین شده باشد طرفین ملتزم به آن هستند و چنان چه عقد نسبت به آن مطلق باشد، هزینه تأدیه تابع عرف خواهد بود؛ و در فرضی که نه توافقی صورت گرفته، و نه عرف حکمی داشته باشد، هزینه انجام تعهد با متعهد است.

به عنوان مثال، در در داد و ستدی که موضوع آن اشیای پیمانه ای یا وزنی هستند اجرت کیل و وزن بر عهده بایع و هزینه مربوط به ثمن، بر عهده مشتری است، زیرا فرض است که مصلحت بایع در فروش مبیع و مصلحت مشتری در خرید آن است (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ۳/۵۴۳-۵۴۴)؛ از اینرو می توان گفت که طبق قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» در چنین معاملاتی که به مصلحت متعهد واقع می شود، هزینه آن را نیز باید خود متعهد بپردازد.

وانگهی، پرداخت هزینه، مقدمه انجام تعهد است و قهراً کسی که به انجام امری متعهد شده است به انجام لوازم و مقدمات آن نیز متعهد خواهد بود. بنابراین، اگر مکان تسلیم در ضمن عقد مشخص شده و هزینه حمل معین نشده باشد، کرایه حمل با متعهد خواهد بود. همچنین اگر متعهد در ضمن عقد پذیرفته باشد که دین خود را به غیر پول رایج کشور بپردازد، هزینه تبدیل پول با متعهد است.

قانون مدنی نیز متأثر از فقه در ماده ۳۸۱ اعلام می دارد: «مخارج تسلیم مبیع از قبیل اجرت نقل آن به محل تسلیم، اجرت شمردن و وزن کردن و غیره، به عهده بایع است. مخارج تسلیم ثمن بر عهده مشتری است». در ماده ۳۸۲ نیز آمده است: «هرگاه عرف و عادت از بابت مخارج معامله یا محل تسلیم بر خلاف ترتیبی باشد که ذکر شده و یا در

عقد برخلاف آن شرط شده باشد، باید بر طبق متعارف یا مشروط در عقد رفتار شود و همچنین متبایعین می توانند آن را به تراضی تغییر دهند».

بدیهی است که مواد قانونی یاد شده و آرای فقهی مذکور، منحصر به بیع نیست و همه التزامات و تعهداتی را در بر می گیرد که به مصلحت متعهد واقع می شود؛ زیرا بیع در این گونه موارد، موضوعیتی نداشته و قرینه ای که مبین اختصاص باشد نیز وجود ندارد. از اینروست که قانون مدنی حکم یاد شده را تعمیم داده و مخارج تأدییه را جز در موارد توافق یا وجود قرینه عرفی، بر عهده مدیون قرار داده است (ماده ۲۸۱).

اگر فقه را مبنای قانونگذار بدانیم که قطعاً چنین است، ماده ۲۸۱ قانون مدنی نیازمند تفسیر است. یعنی باید مدیون را به بدهکاری تفسیر کرد که تعهدش به جهت مصلحت خود او باشد، نه مصلحت دائن. برای مثال، در عقد اجاره که مستاجر علاوه بر پرداخت اجاره بها، متعهد است عین مستاجره را حفظ کند قطعاً هزینه نگهداری بر عهده مالک است نه مستاجر، زیرا مراقبت از عین به مصلحت مالک است. وانگهی هزینه، فرع است و تابع اصل خواهد بود. به این معنا که هر کس که مالک عین است، باید هزینه های مربوط به آن را هم متحمل شود. اصل عدم تحمیل هزینه بر غیر مالک نیز دلیل دیگری بر تعهد مالک مبنی بر پرداخت هزینه های ناظر به عین مستاجره است (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ۳۵۶/۴-۳۵۷).

اما در مورد اجیری که ماموریت دارد و متعهد شده است در قبال گرفتن اجرت برای انجام کاری که مستاجر خواسته است، به مسافرت برود، درباره هزینه سفر و مخارج مربوط به اقامت و ایاب و ذهاب اجیر، میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقیهان با استناد به روایتی که از امام رضا (ع) نقل شده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۲۵۰/۱۳، باب ۱۰، حدیث ۱) هزینه سفر را بر عهده ماموریت دهنده می دانند. علاوه بر این که منافع اجیر در مدت اجاره، به مستاجر تعلق پیدا کرده است و وی ملزم است تمام وقت خود را صرف انجام تعهد کرده، و در خدمت مستاجر است و علی القاعده فرصتی برای تحصیل نفقه خود نخواهد داشت (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ۳۵۷/۴). اما

گروهی دیگر از فقیهان بر این نظرند که نفقه و مخارج اجیر در سفر مانند اجیر در حضر، بر عهده خود اوست؛ با این استدلال که اولاً- روایت یاد شده از حیث سند ضعیف است و با فرض پذیرش، باید آن را بر موردی حمل کرد که پرداخت مخارج از سوی مستاجر، در ضمن عقد شرط شده باشد، یا این که قرینه عرفی بر تعهد ماموریت دهنده نسبت به پرداخت نفقه اجیر وجود داشته است. ثانیاً- اختصاص منافع اجیر به مستاجر، مانع از این نیست که هزینه و مخارج سفر، بر عهده خود او و از میان اموالش نباشد، زیرا اجرتی که از مستاجر دریافت می کند، از جمله اموالی است که به او تعلق دارد (نجفی، ۱۴۱۲: ۷۲۸/۹).

به نظر می رسد با تأسیس یک اصل کلی در این باب و معیار قرار دادن آن، بتوان در این مسأله و مسائل مشابه، به پاسخی واحد رسید. بر اساس این اصل، در فرضی که توافق متعاقدين و قرینه عرفی بر پرداخت هزینه انجام تعهد وجود ندارد، تعهد پرداخت هزینه، متوجه طرفی از عقد است که انجام تعهد به مصلحت او و برای اوست؛ از اینرو در ودیعه نیز که مستودع، متعهد به حفظ مال مورد ودیعه است، هزینه نگهداری بر عهده مودع است، به دلیل آن که حفظ مال به مصلحت اوست.

نتیجه گیری

نقش عرف در تعیین زمان و مکان انجام تأدیه و نیز تعیین طرف متعهد به پرداخت هزینه وفای به عهد، در فرض اطلاق عقد، غیر قابل انکار است. بدیهی است که حاکمیت عرف ممکن است حسب مورد تعهد و نوع آن متفاوت باشد.

اما در صورتی که قرینه عرفی وجود نداشته باشد، اصل تأدیه فوری تعهد، حکم می کند که متعهد در اولین زمان ممکن، مورد تعهد را انجام دهد و هر گونه تأخیر در اجرای آن، موجب ضمان خواهد بود.

اصل انجام تعهد در مکانی که عقد در آن صورت گرفته است نیز بر عقود و تعهداتی حاکم است که از حیث تعیین مکان انجام تعهد، مطلق است و قرینه عرفی نیز وجود ندارد.

هزینه وفای به عهد نیز تابع اصل کلی دیگری است؛ با این مضمون که پرداخت هزینه انجام تعهد به عهده مدیون است، مگر در مواردی که انجام تعهد به مصلحت متعهد له باشد که در این صورت، متوجه صاحب تعهد خواهد بود.

منابع

- ابن ادریس، محمد بن منصور (۱۴۰۴ق)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ج ۲ و ۴، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (۱۴۱۱ق)، **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اردبیلی (محقق)، احمد بن محمد (۱۴۱۲ق)، **مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان**، ج ۹، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۰۳ق)، **الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه**، ج ۳ و ۴، بیروت: دار العالم الاسلامی.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۱۳، ج ۶، تهران: المکتبه الاسلامیه.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۲ق)، **منهاج الصالحین**، ج ۲، بیروت: دار البلاغه.
- ذو المجدین، زین العابدین (۱۳۳۶ش)، **شرح تبصره علامه حلّی**، ج ۱، ج ۲، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- سنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۹۵۸م)، **الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید**، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **الخلاف**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۴ق)، **الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه**، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- عاملی، سید محمدجواد (بی تا)، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، ج ۵، بیروت: مؤسسه المفید.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶ش)، **حقوق مدنی «قواعد عمومی قراردادها»**، ج ۲، تهران: شرکت انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا.
- _____ (۱۳۷۹ش)، **قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی**، ج ۴، تهران: دادگستر.
- کرکی (محقق)، علی بن حسین (۱۴۱۱ق)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، ج ۵، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- مراغه ای، سید میر عبدالفتاح (۱۲۹۷ق)، **العناوین**، ج ۲، تهران، چاپ سنگی.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۱۲ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۸ و ۹، بیروت: مؤسسه المرتضی العالمیه و دار المورخ العربی.

